

پاکستان، بر سر دوراهی انتخاب

تطبیق پروژه سرمایه‌گذاری هنگفت سران کشور چین در گوادر بندر واقع در صوبه بلوچستان پاکستان پیش درآمد فاصله‌گیری حکام پاکستان از استراتژی کهنه و سنتی دوران جهان دو قطبی در عهد جنرال ضیاءالحق خواهد بود. سران پاکستان چند دهه است که از این استراتژی سنتی (که جنگ و بحران فراگیر در افغانستان را دامن می‌زند)، به عنوان گاو شیری استفاده کرده اند و کمک‌های وافر نظامی و اقتصادی سران غرب (خاصه ایالات متحده آمریکا) و کشورهای عربی (بویژه عربستان سعودی) را به کشور خود سرازیر ساخته اند. آرایش جدید منطقی و جهانی و تقابل قطبین تازه به میدان آمده بر سر منابع انرژی و تقسیم دوباره منطقه و جهان در آینده، امکان ادامه کمک‌های دوران جنگ سرد را به پاکستان بسیار ضعیف کرده و احتمال کاهش شدید و ختم آن، دور از انتظار نمی‌باشد. طرح جلب سرمایه‌گذاری‌های جدید توسط سران پاکستان مبین این واقعیت است.

کشور پاکستان در حقیقت زاده دوران جهان دو قطبی و جنگ سرد می‌باشد. پس از جنگ دوم جهانی و شکل‌گیری بلاک شرق و غرب در هیئت پیمان ناتو و وارسا ضرورت وجودی پاکستان با اردوی بزرگ، استخبارات قوی و ارتباطات تنگاتنگ با جهان غرب و دول محافظه‌کار عرب به میان آمد. از آن زمان به بعد این کشور به پایگاه استراتژیک پیمان ناتو و تربیه افراطیون ضد دیموکراتیک و ضد آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی تبدیل شد که ما اوج آن را پس از تجاوز ارتش شوروی سابق به افغانستان در زمان جنرال ضیاءالحق دیده می‌توانیم. سران نظامی و استخباراتی پاکستان طی چند دهه اخیر توانستند از این موقعیت سودهای کلان و کمک‌های زیادی به دست آورند؛ اما با فروپاشی جهان دو قطبی و خاتمه جنگ سرد از یک جانب و آرایش جدید قطبین در منطقه و جهان از جانب دیگر این مرحله دارد به پایان خود می‌رسد و سران پاکستان در جستجوی منابع مالی جدید می‌باشند.

چرخش احتمالی بیشتر پاکستان به سوی قوی‌ترین قطب اقتصادی امروز و فردای منطقه و جهان (چین) سران پیمان ناتو به سرکردگی آمریکا را سخت نگران می‌سازد. آمریکا در یک موقعیت متزلزل در شرق میانه، جنوب آسیا و آسیای مرکزی قرار دارد؛ زیرا پاکستان دیگر دوست استراتژیک قابل اعتمادی بوده نمی‌تواند. هندوستان از موقف مستقل و قوی با آمریکا معامله می‌کند. در برخی کشورهای عربی شرق میانه بعد از فروپاشیدن رژیم‌های سابق، نیروهای غیردیموکراتیک و ناهمگون با ماهیت حرکات آزاد، مدنیت‌پسندانه و امروزین ملل شرق دور، جنوب شرق آسیا و آسیای میانه- به کمک سران ناتو به خصوص ایالات متحده آمریکا جابجا شده اند. این نیروهای تنگ نظر و دارای ایده‌ئولوژی خشک و متحجر هرگز نمی‌توانند با سیل عظیم اقتصادی، دیموکراسی شرقی، تکنولوژی، مدنیت، امنیت و صلح خواهی نفوس وافر کشورهای جنوب شرق و جنوب آسیا، همسری کنند؛ حتی نخواهند توانست منافع جهان غرب و ایالات متحده آمریکا را در حوزه نفوذ روسیه، در کشورهای آسیای میانه تأمین نمایند. چنانچه سقوط دولت اخوان المسلمین (به رهبری آقای مرسی) در مصر نشانه بارز آن است.

در افغانستان علاوه بر این که تاهنوز نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سالم، کارا و استواری شکل

نگرفته است؛ بلکه عوامل پاکستان اوضاع را ناامن، بحرانی و متشنج نگهداشته اند. از طالبان و سلفی‌ها برای تخریب فرهنگ و مدنیت این سرزمین حمایت همه جانبه می‌شود. هدف سران پاکستان این است تا سران ناتو خاصه امریکا را تا رسیدن به اهداف متذکره خود، مصروف نگهدارند. سران ناتو خاصه ایالات متحده امریکا در ابهام و سردرگمی بسر می‌برند و در قبال افغانستان و پاکستان استراتژی واضح و شفافی ندارند.

سران پاکستان با گشودن بندر گوادر به کمک بزرگ مالی چین نه تنها در جستجوی منابع مالی جدید اند؛ بلکه می‌خواهند از زیر فشارهای سابقه مبنی بر تجزیه پاکستان و جدایی بلوچستان بگریزند. گفته می‌شود که حاکمان پنجابی با اسکان دادن پنجابی‌ها و سندی‌ها قصد تغییر دیموگرافی این صوبه را دارند. پنجابی‌ها خیلی ماهرانه توسط طالبان و عرب‌های افراطی بافت پشتونوالی را در صوبه سرحد ضربات کاری زدند و پروسه ذوب پتان‌ها را در جامعه نامتجانس و پراکنده پاکستانی سرعت بخشیدند. دیگر امکان تشکیل دولت مشترک پشتونهای دو طرف سرحدات مشترک افغانستان و پاکستان عملاً از بین رفته است. تثبیت و حل عادلانه خط دیورند، آخرین رویاهای نیشنالیسم قومی و مفکوره پشتونستان مستقل را برای همیشه از اذهان پاک کرده و یکی از عوامل عمده تشنج و اختلاف قرن جاری در بین افغانستان و پاکستان را برطرف می‌کند. پلان اقتصادی جدید سران پاکستان اگر موفق شود، زمینه را برای اختلاط نفوس پنجابی، سندی، بلوچ و پتان در بلوچستان فراهم می‌سازد.

پاکستانی‌ها با جلب سرمایه‌گذاری بزرگ چین می‌خواهند خود را در ترانزیت منابع عظیم انرژی از آسیای میانه و جنوب آسیا سهم سازند و مشکلات کمبود انرژی در پاکستان را نیز کاهش دهند. سرمایه‌گذاری در گوادر بندر و امضای قرارداد لوله‌گاز با سران کشور ایران از آن جمله است. به این حساب پروژه طالبان در حال حاضر برای انحراف افکار سران ناتو و مصروف سازی سران عاقبت نااندیش و سطحی‌نگر دولت افغانستان حمایت می‌شود؛ همچنان پاکستانی‌ها به راه جنوب و غرب افغانستان (قندهار و هرات) که بندر گوادر را به آسیای میانه ارتباط می‌دهد سخت احتیاج دارند. اگر پاکستانی‌ها خیال استفاده از طالبان بحیث نیروی جنگی و گارد محافظ برای دسترسی به این شاهراه حیاتی را در آینده داشته باشند، با تغییر و تحولات حال و آینده منطقه و جهان، خیال است و محال. با رونق‌گیری این بندر از اهمیت بندر تورخم و حیرتان کاسته خواهد شد. به این صورت قندهار و هرات در آینده برای سران پاکستان و راه ترانزیت انرژی، اهمیت اقتصادی زیادی می‌داشته باشند.

با خوابیدن اژدهای زرد بر لب آبهای بلوچستان منافع استراتژیک غرب به رهبری امریکا در منطقه تهدید جدی می‌شود. هندوستان تا حدودی در حلقه محاصره می‌افتد و نیش اژدهای زرد (که با افراطیت پاکستانی عربی آلوده خواهد شد)، به حوزه اقتصادی و امنیتی روسیه دراز می‌گردد. سران ایران در کوتاه مدت شاید لبخند شادی بر لب داشته باشند؛ اما در دراز مدت از اهمیت ارزش ترانزیتی راه آبی خلیج فارس ایران کاسته خواهد شد و این طرح در درازمدت به سود ایران نمی‌باشد.

اگر واقعاً سران پاکستان قصد اصلاح استراتژی سنتی و کهنه دوران جنگ سرد و زمان حضور قوای شوروی سابق در افغانستان را دارند و می‌خواهند سرمایه‌گذاری‌های خارجی را به کشور شان جلب کنند، باید از راه جنگ و بحران و راه صلح و امنیت یکی را انتخاب نمایند. حمایت از طالبان، تروریسم، افراطیون و بحران سازی در افغانستان و منطقه هرگز زمینه را برای مسئولیت‌های

حقوقی، قانونی و امنیتی که لازمه سرمایه‌گذاری است، آماده نمی‌کند. بازشدن راه جنوب و غرب افغانستان به سوی آسیای میانه، به امنیت احتیاج دارد. اگر سران پاکستان به خواهند و نخواهند پروژه طالبان به پایان خود رسیده است. حمایت مشترک سران پاکستان و سران ناتو طی سالیان متمادی از این پروژه افراطگرایی هم بی‌نتیجه بوده است. حالا سران پاکستان بر سر دوراهی انتخاب ایستاده اند.

پیروزی نواز شریف رهبر حزب مسلم لیک در انتخابات اخیر پاکستان ما را بیاد دوران رشد و گسترش افراطگرایی، دامن زدن به جنگ داخلی در افغانستان و تشکیل تحریک طالبان می‌اندازد. نظر به تجارب تاریخی اگرچه به نواز شریف اعتماد نمی‌شود و همسویی و هم‌نوایی او با افراطیون از کسی پوشیده نیست؛ لیکن وضعیت بحرانی پاکستان و اوضاع پرتنش منطقه و جهان ایجاب می‌کند که وی از بین راه صلح و جنگ باید یکی را انتخاب کند. از نگاه منطق سیاسی زمینه برای تداوم جنگ روز به روز محدود می‌گردد و بحران مزمن سیاسی، اقتصادی و امنیتی پاکستان و افغانستان از طریق حمایت از جنگ و آشوبگری حل شده نمی‌تواند. جلب سرمایه‌گذاری‌های جدید و استفاده از فرصت‌های مناسب اقتصادی و تجارتي تازه، به پالسی متعادل و سیاست‌های مناسب با شرایط و وضعیت داخلی، منطقوی و بین‌المللی حال و آینده، نیاز دارد.

در موقعیت و شرایطی که سران پاکستان سخت مشغول راه نجات خود می‌باشند؛ سران دولتی فرورفته در خواب خرگوش افغانستان غرق در ندانم کاری، فساد اداری، چور و چپاول منابع مالی و دارایی‌های عامه و پروژه فرمایشی انتخابات بوده و از منافع کوتاه مدت و دراز مدت کشور و مردم شان غافل می‌باشند و برای حال و آینده میهن پلان استراتژی یک معین و لازم ندارند. سران کشورهای عضو پیمان ناتو به رهبری امریکا چونان در رکود اقتصادی، تشنج آفرینی در شرق میانه و تقابل با قطبین جدید گیر مانده اند که سر کلاوه را گم کرده اند؛ نه برای حضور خود در افغانستان پلان استراتژی یک روشنی دارند و نه موقف شان در قبال افغانستان و پاکستان مشخص است. افغانستان و مردم آن در واقع قربانی منافع حریصانه سران پاکستان، تقابل قطبین و سیاست‌های مبهم و ناروشن سران ناتو به رهبری امریکا و مدارگیری آقای کرزی و تیم نالایق و فاسدش، شده اند.

پایان

سرطان 1392 خورشیدی